

پیامی از عالم برزخ برای علامه

علامه جعفری در کنار صدها کتابی که با آنها مأنوس و معاشر بود، با همه وجود غرق در نهج‌البلاغه علی (ع) شده بود. می‌خواست غواص دریای سخنان مولایش علی (ع) باشد...



علامه جعفری در کنار صدها کتابی که با آنها مأنوس و معاشر بود، با همه وجود غرق در نهج‌البلاغه علی (ع) شده بود. می‌خواست غواص دریای سخنان مولایش علی (ع) باشد. می‌خواست به هزاران هزار انسانی که از کنار خانه او گذر می‌کردند، اگر شیر معرفت می‌بخشد از همان شیری هدیه کند که روزی علی بن ابی‌طالب (ع) به او بخشیده بود. باید کاری می‌کرد. دلش برای امیرالمؤمنین (ع) تنگ شده بود. احساس می‌کرد حضور علی (ع) با همه عظمتش حتی در میان شیعیان نیز شناخته شده نیست. دلش برای کتابخانه علامه امینی، صاحب کتاب بزرگ «الغدیر» تنگ شده بود. از کتابخانه علامه امینی در نجف تا حرم علی (ع) راهی نبود. کتابخانه، هشت سال تمام صمیمانه او را پذیرفته بود. صاحب آن کتابخانه نیز از شیفتگان سینه چاک علی (ع) بود.

عظمت کتاب الغدیر علامه امینی، همواره برای او ستودنی بود، تا این که اتفاق عجیبی افتاد. گویی باز هم خوابی در حال پیوستن به واقعیت بود. گویی جرقه‌ای در حال شعله‌ور ساختن خرمن اندیشه‌ای عظیم بود. روزی از روزهای سال 1356، داماد علامه جعفری با احساسی عمیق و هیجانی غیرقابل توصیف از اصفهان به دیدارش آمد. سفر او تنها برای زیارت استاد نبود.

می‌خواست او را از خوابی که مثل روز روشن، برایش اتفاق افتاده بود، آگاه سازد. فرمودند به جعفری سلام مرا برسانید و بگویید ما که به این عالم آمده‌ایم دستمان از کار بسته است. شما که در آن دنیا هستید می‌توانید درباره علی بن ابی‌طالب (ع) کاری را شروع کنید. شما می‌توانید ... شروع کنید ...

علامه جعفری با آرامش روحی و معنوی همیشگی خود آماده شنیدن بود. آقای مصاحب با احساسی شورانگیز سخن می‌گفت: «دیشب خواب مرحوم علامه امینی صاحب الغدیر را دیدم. به من فرمودند: شما محمدتقی جعفری را می‌شناسید؟ گفتم: بله. گفت: نامه‌ای هست که باید به ایشان بدهید.

پاکت را گرفتم و گفتم اجازه می‌دهید ببینم چه نوشته است؟ اجازه داد. باز کردم. خیلی جنبه معنوی داشت. در خواب بسیار گریه کردم. الان جملات نامه یادم نیست. ایشان به من فرمودند به جعفری سلام مرا برسانید و بگویید ما که به این عالم آمده‌ایم دستمان از کار بسته است. شما که در آن دنیا هستید می‌توانید درباره علی بن ابی‌طالب (ع) کاری را شروع کنید.

شما می‌توانید ... شروع کنید ...» علامه جعفری رو به درگاه خداوند کرد و گفت: «خدایا! این ولی اعظم توست. به ما محبت فرما که همت کنیم و بتوانیم در این کار بزرگ شرمنده نشویم.» و چنین بود که ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه آغاز شد. نه يك جلد، نه دو جلد، نه ده جلد ... از آن پس، همه‌ی دل مشغولی علامه محمدتقی جعفری صرف این ترجمه و تفسیر شد.

تهیه: شیکوری
تنظیم: آقازاده